

دختر گل لاله

مارگات دیکنسون

ترجمه: سودا قیصری



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

سرشناسه	: دیکنسون، مارگارت، ۱۹۴۲-م. Dickinson, Margaret
عنوان و نام پدیدآور	: دختر گل لاله/ مارگارت دیکنسون؛ ترجمه سودابه قیصری.
مشخصات نشر	: تهران: آموت، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۵۸۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۵-۹۸-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: The tulip girl, 2000.
موضوع	: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰م. English fiction -- 20th century
سناد افزوده	: قیصری، سودابه، ۱۳۴۰-، مترجم
ایندی کنگره	: PZ ۳/د ۹۸۲۴ د ۳۱۳۹۵
رده‌بندی دیوید	: ۸۲۳/۹۱۴
شماره کتاب‌شناسی	: ۴۳۸۳۳۷۹



ناشر برتر ویژه سال ۱۳۹۲

دختر گل لاله

مارگارت دیکنسون

ترجمه: سودابه قیصری

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

حروفچینی: شهر؛ لیتوگرافی و چاپ: ترانه
نمونه‌خوانی: مینا فرشی احمدی - رکسانا تقوی

نشر آموت

تلفن: ۰۶۶۴۹۹۱۰۵ - ۶۶۴۹۹۲۳؛ تلفن همراه: ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱

پست الکترونیکی: aamout@gmail.com

وب سایت: www.aamout.com

اینستاگرام: www.instagram.com/aamout

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

۹۷۸ - ۶۰۰ - ۶۶۰۵ - ۹۸ - ۲ - 98 - 2 - 600 - 978

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۵-۹۸-۲

کتاب‌های «نشر آموت» را از کتاب‌فروشی‌های معتبر و شهر کتاب‌های سراسر ایران بخواهید.

فصل‌ها

۱۷۲	فصل هفده	۷	مده
۱۸۰	فصل هیجده	۱۱	فصل یک
۱۸۹	فصل نوزده	۱۹	فصل دو
۱۹۹	فصل بیست	۳۱	فصل سه
۲۰۹	فصل بیست و یک	۳۱	فصل چهار
۲۲۲	فصل بیست و دو	۴۱	فصل پنج
۲۲۷	فصل بیست و سه	۶۱	فصل شش
۲۳۹	فصل بیست و چهار	۷۲	فصل هفت
۲۵۴	فصل بیست و پنج	۸۲	فصل هشت
۲۶۲	فصل بیست و شش	۹۵	فصل نه
۲۷۵	فصل بیست و هفت	۱۰۷	فصل ده
۲۸۹	فصل بیست و هشت	۱۱۵	فصل یازده
۳۰۰	فصل بیست و نه	۱۲۷	فصل دوازده
۳۱۰	فصل سی	۱۳۶	فصل سیزده
۳۱۸	فصل سی و یک	۱۴۲	فصل چهارده
۳۲۷	فصل سی و دو	۱۵۴	فصل پانزده
۳۳۵	فصل سی و سه	۱۶۵	فصل شانزده

۴۷۲	فصل چهل و شش	۳۴۸	فصل سی و چهار
۴۸۱	فصل چهل و هفت	۳۵۹	فصل سی و پنج
۴۸۹	فصل چهل و هشت	۳۶۷	فصل سی و شش
۴۹۶	فصل چهل و نه	۳۷۷	فصل سی و هفت
۵۰۲	فصل پنجاه	۳۸۳	فصل سی و هشت
۵۱۰	فصل پنجاه و یک	۳۹۲	فصل سی و نه
۵۲۰	فصل پنجاه و دو	۴۰۴	فصل چهل
۵۲۸	فصل پنجاه و سه	۴۱۷	فصل چهل و یک
۵۵۰	فصل پنجاه و چهار	۴۳۷	فصل چهل و دو
۵۵۷	فصل پنجاه و پنج	۴۴۹	فصل چهل و سه
۵۶۹	فصل پنجاه و شش	۴۶۸	فصل چهل و چهار
۵۸۰	فصل پنجاه و هفت	۴۶۶	فصل چهل و پنج

مقدمه

اواخر ۱۹۵۹

نه، آنها سایک نکن.

در حالی که می‌رازد، مدی دستش را به طرف مردی که تفنگ در دست داشت، دراز کرد.

از درِ باز انباری می‌توانست گل‌های لاله را ببیند، ردیف پشت ردیف، مثل رنگین کمانی که در دریا گم می‌شود. می‌درخشید. مدی، آن‌ها را با دست‌های خود کاشته بود.

آیا امکان دارد هرچه که دوست داشت، سرجه که برایش کار کرده و زحمت کشیده بود، حالا در لحظه‌ای از دیرانگ، بیرون رود؟

داخل انبار، سرد و تاریک بود. آن‌ها روبه روی هم بودند، هر چهار نفرشان: مدی، دو مرد و یک پسر بچه.

او نجواکنان التماس می‌کرد، در همه‌ی عمرش آن چنان التماس نکرده بود:

-لطفاً بذار پسر بره.

-چرا باید اینکارو بکنم؟

تن صدایش زمخت بود و خشن، خیلی متفاوت از صدایی که مدی می‌شناخت یا فکر می‌کرد می‌شناسد.

- آگه به خاطر اون نبود و ...

لوله‌ی تفنگ به آرامی حرکت کرد و از جلوی مدی و پسر رد شد و به سرعت به سمت مرد دیگری که بدون حرکت و ساکت در سایه ایستاده بود، چرخید:

- تو!

کینه‌ای شدید در صدایش هویدا بود، نفرتی تلخ که یازده سال آن را مخفی کرده بود. لاله‌ای در آستانه‌ی در انبار پیدا شد، سایه‌ی یک زن. چشمان مدی گرد شد و نفس پراز وحشت کشید. سپس شانه‌ی پسر را که نزدیکش ایستاده بود، لمس کرد و گس، تالش داد:

- برو.

نفس عمیقی کشید:

- برو طرف اون.

پسر نگاه سریعی به دو مرد انداخت که حالا به نظر می‌رسید فقط حواس‌شان به همدیگر است.

مدی اصرار کرد:

- برو.

پسر گامی برداشت اما هنوز به مرد خیره بود. سپس دو سارده‌ی تفنگ دوباره چرخید و اندام کوچکی را که به سمت در می‌دوید، نشان زد.

وقتی که متوجه حرکت انگشت مرد روی ماشه شد، مدی به سوی او جهید، دستش را دراز کرد تا لوله‌ی تفنگ را به سمت دیگر هل دهد و تیر مرد به پسر نخورد:

- نه!

مدی فریاد زد اما صدایش در انفجار گرکننده‌ی شلیک گلوله محو شد.

گل‌وله با صدایی مهیب به دیوار خورد و کسی که در آستانه‌ی در ایستاده بود،
افتاد و روی زمین کثیف پهن شد.
جلوی چشمان مدی، مزرعه‌ی رنگین کمان لاله‌ها، رنگ قرمز خون
گرفت...

www.ketab.ir